اخبارصحنه

سیامک احصایی به چک و آلمان می‌رود

احصایی که اخیراً برای اجرای نمایش «واقعیت اینه که خورشید دور ما می گرده» به فرایبورگ آلمان دعوت شده است به سایت ایران تئاتر گفت: «این نمایش ۲۹ و ۳۰ خردادماه در فرایبورگ اجرا خواهد شد و تمرینات این نمایش برای اجرا در فرایبورگ از امروز آغاز می شود. این در حالی است که در متن و شیوه اجرایی هیچ گونه تغییری به وجود نیامده است. زمان جشنواره هم مهرماه است و ما قاعدتاً باید خود را به آن برسانیم.» وی با اشاره به اجرای نمایش «هشت لحظه» در چک اظهار کرد: «این نمایش ۱۱ خردادماه در چک روی صحنه خواهد رفت و من به عنوان طراح صحنه با این نمایش همکاری دارم اما به دلیل این که هیچ گونه کمکی برای آماده سازی صحنه این نمایش از سوی جشنواره صورت نمی گیرد، قرار شد صحنه به صورت پرتابل در ایران ساخته شده و به چک انتقال داده شود. در همین راستا پلان سالن اجرای این نمایش در چک را گرفته ایم و براساس آن طراحی صحنه صورت می گیرد. این جشنواره به صورت رقابتی برگزار می شود و ما یک اجرا خواهیم داشت.»

همکاری ثمینی با فیض مرندی و مرادی

دو نمایشنامه «بدون خداحافظی» و «وقتی جهان می ایستد» نوشته نغمه ثمینی قرار است در نیمه دوم امسال روی صحنه برود. ثمینی که در این دو نمایشنامه دو رویکرد متفاوت را تجربه کرده است، در گفت وگو با سایت ایران تئاتر، درباره نمایشنامه «بدون خداحافظی» گفت: «پیش از این در لندن و در جشنواره ترکیبی فیلم و تئاتر یک اپیزود از «بدون خداحافظی» را برای نمایشنامه خوانی عرضه کرده بودم. دو اپیزود دیگر به آن اضافه کرده ام که کتایون فیض مرندی هر سه اپیزود را کارگردانی می کند. هم اکنون هم در مرحله بازنویسی و تصویب متن هستیم.» ثمینی درباره نمایشنامه «وقتی جهان می ایستد» تصریح کرد: «این نمایشنامه یک تجربه تازه برای من و مبتنی بر تصویر، کار گروهی و تعامل با کارگردان است. تا این لحظه نسخه اولیه آن نوشته شده ولی نیاز به مرور و بازنویسی دارد.» وی در پایان درباره موضوع این نمایش گفت: ««وقتی جهان می ایستد» یک داستان تخیلی درباره مصائب زندگی در یک جهان صنعتی است.» گفتنی است «وقتی جهان می ایستد» به کارگردانی کیومرث مرادی و «بدون خداحافظی» به کارگردانی کتایون فیض مرندی هر دو پاییز ۸۵ روی صحنه می روند.

توانایی با نمایشنامه‌ای از آخوندزاده

نمایش «وزیرخان لنکران» نوشته فتحعلی آخوندزاده و به کارگردانی بنفشه توانایی اواخر خردادماه در تالار سایه مجموعه تئاتر شهر اجرا می شود. بنفشه توانایی کارگردان نمایش «وزیر خان لنکران» در گفت وگو با سایت ایران تئاتر گفت: «پیش از این که تصمیم بگیرم نمایش «وزیر خان لنکران» را برای اجرا آماده کنم قصد داشتم یکی از متون خارجی را اجرا کنم اما شرایط آن فراهم نشد، به همین دلیل نمایش «وزیر خان لنکران» که نمایش کمدی نیز هست را در نظر گرفتم.»

اکبر عبدی اشک تماشاگران را درآورد

نمایش «از خاک تا افلاک» که به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر به روی صحنه رفته است با استقبال تماشاگران روبه رو شده است. محمود فرهنگ کارگردان این نمایش در گفت وگو با سایت ایران تئاتر، ضمن اعلام این خبر افزود: «شب گذشته حسنی معاونت فرهنگی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس به اتفاق همراهانش در میان تماشاگران حضور یافت. این در حالی است که اکبر عبدی نیز دیشب دو چهره خود را به نمایش گذاشت. در صحنه ششم تماشاگران با اشک های اکبر عبدی همراهی کردند و اشک ریختند و در پایان نمایش عبدی و سایر بازیگران را مورد تشویق قرار دادند.» فرهنگ در پایان به انفجارهای نمایش اشاره کرد و افزود: «انفجارهای پیاپی در نمایش، تماشاگران حاضر در سالن را شگفت زده کرد زیرا آنان باور نمی کردند بتوان در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر از جلوه های ویژه به این صورت استفاده کرد.» «از خاک تا افلاک» نمایشی است که سال ۷۴ یک بار توسط حسین مسافرآستانه کارگردانی شده و در تئاتر شهر روی صحنه رفته است. نمایش «از خاک تا افلاک» توسط موسسه فدک تهیه می شود. در بخش بازی یک گروه ۲۵نفره حضور دارند که پنج تن از بازیگران اصلی و ۲۰ تن دیگر از اعضای گروه فدک هستند که بازیگران اصلی شامل اکبر عبدی، عزیز فلاحی پور، محمود راسخ فرد، سیروس کهوری نژاد و کریم اکبری مبارکه هستند.»

طراحی آتیلا پسیانی برای محب اهری

نمایشنامه «فرود اضطراری یا سقوط اجباری یک حواصیل روی پشت بام خانه یک ویولنیست» به کارگردانی حسین محب اهری و با طراحی آتیلا پسیانی مردادماه در تالار کوچک مجموعه تئاتر شهر اجرا می شود. این نمایشنامه را محب اهری نوشته و متن درباره فرشته‌ای است که از آسمان ها به شکل یک حواصیل روی زمین می آید و بر بام خانه یک ویولنیست می نشیند و شاهد اتفاقاتی می شود.

تحلیلی بر سریال تلویزیونی «لبه تاریکی»

پایانی بر هجوم و تسلط مردان دوزنه بر سیما

فرشته ولی مراد

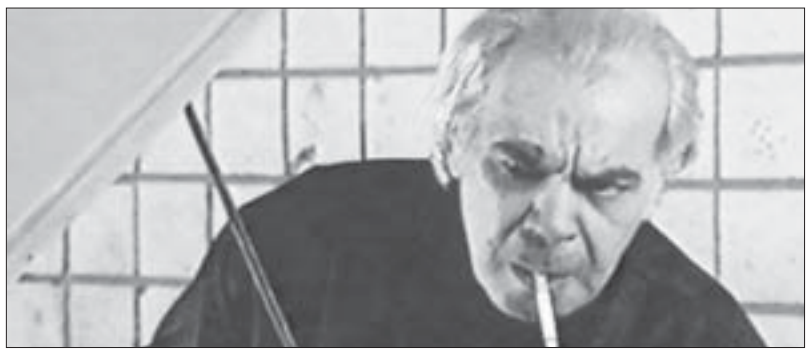

سریال «لبه تاریکی» به پایان رسید و این پایان را می توان فروکشی بر هجوم و تسلط مردان دوزنه بر سیمای جمهوری اسلامی دانست. سال هایی قریب یک دهه گذشت و موضوعی را در سیما شاهد بودیم که زیر پوست فرهنگ این ملت خزید و اهداف و نتایج خاصی را دنبال کرد و آن هم ورود زن دیگر در زندگی مشترک مردان بود.

حمله به طور ناگهانی با یک سری تولیدات در سیما آغاز شد که دستمایه داستانی آنها برقراری ارتباط با زن دیگر در خارج از چارچوب زندگی خانوادگی بود. کار این هجوم بالا گرفت تا جایی که در بهار سال ۸۳ شاهد بودیم این دستمایه همه شبکه های تلویزیونی را اشغال کرده است. این کار با سریال «بانویی دیگر» به اوج خود رسید که هم تحقیر زنان بود و هم اهانت به مردان. در این دهه سریال های ریز و درشت بسیاری با این محتوا که بعضی هم پرهزینه و سنگین با پخش در ساعات پربیننده تولید شد، به روی آنتن سیمای جمهوری اسلامی رفت.

برای خانواده یک تعریف داریم. خانواده جدای از ابعاد و طیف گسترش آن عبارت است از پدری، مادری و بعد هم فرزندان که ارتباطاتشان عاطفی و حقوقی است. قرار بر این است که این افراد غم و شادی را با هم شریک باشند و مشکلات را به سرپنجه تدبیر و تجربه و عشق ورزی به یکدیگر حل و بار زندگی را برای هم کم کنند. زن و مرد در این بستر در عین این که حقوق یکدیگر را رعایت می کنند، نسبت به هم مهر می ورزند و اخلاق را نمایش می دهند و خود رشید می شوند. در این سیر زندگی مشترک زن و مرد، فرزندان خانه تربیت فردی و اجتماعی می شوند، از آنچه در خانه می بینند الگو می گیرند و با آن چه می آموزند رشد فردی و اجتماعی پیدا می کنند.

در ارتباط با این تولیدات به چند نکته می توان توجه کرد

۱- حرمت شکنی: گیریم یک کلمه صیغه یا همسر دوم را هم به برقراری ارتباط با یک زن دیگر خارج از خانه ضمیمه کرد ولی باید توجه کرد که اصل موضوع به قوت خود باقی است. کلمه همسر دوم و صیغه که آمد به ظاهر به آن رنگی می دهد که مدیران بگویند کار بدون اشکال است و از کنار موضوع بگذرند چه بسا هم در جلسات پنهان برای خود توجیه کنند که لازم است به عادی سازی عمل کمک کنند. لازم است توجه شود که از نتایج پیدا و پنهان این موضوع نمی توان غافل شد. وقتی در تولیدات فرهنگی و به خصوص هنری این عمل یک عمل عادی باشد، درواقع آن چه در حال عادی شدن است، برقراری ارتباط عاطفی و جنسی خارج از خانه است. آنچه به برکت این تولیدات در جامعه عادی می شود، این راه است که می توان خارج از خانه به دنبال برطرف شدن نیازهای عاطفی (به طور بارزتر و مشخص تر نیازهای جنسی) بود. از این زاویه نگاه می بینیم که نه فقط چارچوب خانوادگی شکسته می شود بلکه این شکستن هم کاری عادی و همه گیر می شود.

مدیران باید توجه کنند با آنچه در این سال ها کردند به این سادگی که یک کلمه همسر دوم را بر سر کار بگذارند بار گناه آنها را کم نمی کند. کاری که با این تولیدات با فرهنگ و رفتار این مردم شد، دادن مجوز و عادی و جاری کردن یک عمل بود و آن هم عادی سازی ارتباطات عاطفی در خارج از خانه برای مردان و متعاقب آن زنان بود. نکته این است که هر مردی که این ارتباط را برقرار می کند، با زنی است، پس موضوع به مردان خلاصه نمی شود، پای زنان و خانواده ها و در نتیجه فرزندان در میان است. اسم همسر دوم ظاهر کار است، ولی باطن کار و نتیجه حاصل از آن از بین بردن قبح این عمل در جامعه است و وقتی قبح عمل از بین رفت، آنچه در جامعه جاری می شود، اصل و باطن عمل است. با این توضیحات می بینیم از نتایج این کار خواسته یا ناخواسته عادی کردن یک ضدارزش در جامعه و جاری کردن آن در میان مردم است.

۲- افزودن مشکلی بر مشکلات: مدیران با این توضیح که دخترانی با سن بالا بدون همسر در جامعه هستند، کار خود را در ادای توضیح برای رواج این عمل ساده کردند. نکته این است که تجربه و تحقیق نشان می دهد، مردانی که به دنبال همسر دوم رفتند، نه تنها مشکلی را حل نکردند بلکه مشکلاتی بر مشکل اول افزودند و آن هم مشکلاتی است که بر زن اول و فرزندان بی پدر آن خانه رفته است. مردانی که پای زن دیگر را به زندگی مشترک خود باز کرده اند، با رها کردن زندگی مشترک با همسر اول، به او و به فرزندان خود صدمه زده اند. حضور دختران ازدواج نکرده اگر به عنوان مشکل بود فقط یکی بود که خود آنها با زندگی پاک و راحت خود مشکلی را برای خود و برای جامعه تعریف نمی کردند. برای آنها زندگی در خانه پدری عادتی است که هنوز ادامه دارد. علاوه بر این که می دانیم و خود این دختران بهتر از هر کس دیگر می دانند که بسیار امکان ازدواج برای آنها فراهم بوده، ولی خود نخواسته اند و آن مردان را به عنوان همسر برنگزیده اند. طرح مشکل ناشی از نگاه مردان و مدیران برنامه ساز به موضوع است، نه خود آنها. اگر توجه شود که فقط این دختران نیستند که با سن بالا به ازدواج نه گفته اند، بلکه چه بسیار پسران هم هستند که آنها هم با وجود سن بالا نخواسته اند همسر انتخاب کنند. مسئله عدم قبول زندگی مشترک توسط این دختران و پسران احتیاج به تحقیق کارشناسانه و ارائه راه حل های کارشناسانه دارد، نه باز کردن راه ازدواج مجدد برای مردانی که با گذشت، همراهی، قناعت و زحمت های زن اول به پول و امکانات و اعتبارات اجتماعی رسیده اند.

از طرف دیگر زنی که ازدواج کرده خانه پدر را ترک کرده و وقتی شوهر او را رها می کند در جامعه سنگینی این نگاه را بر خود دارد که او می تواند همسر مرد دیگری بشود و از همه طرف تحت فشار قرار می گیرد. صدمات روحی انسان ها را ضربه پذیر می کند و فشار زندگی و اجتماع راه برون رفت از مشکلات را محدود. زنی که دیگر دختر هم نیست و خود می تواند با اجازه خود و بدون اذن ولی همسر بگیرد و با مردی ارتباط برقرار کند، مشکلات جامعه چندین برابر است. او دیگر زنی شکست خورده است که احساس شکست او را آزار می دهد و بار خیانتی که به او رفته. او با این احساس به حال خود گذاشته شده. به اضافه این که زندگی فرزندان این خانه هم صدمه جدی خورده است. زندگی هر یک از این افراد یعنی هم مادری که همسرش ارتباط عاطفی او را شکسته و به او زخم زده و هم زندگی و تربیت فرزندان و مسائل روحی و روانی آنها همه دچار معضل شده و علاوه بر مشکلات فردی ارتباط مستقیم با مسائل اجتماع دارند.

۳- عادی کردن یک حق کشی و یک دزدی: مردان برای ازدواج امکانات مادی و مالی احتیاج دارند. همه می دانیم که در ابتدای زندگی مشترک اگر همراهی و گذشت و قناعت و از همه بالاتر کمک های مادی و معنوی زن و خانواده او نباشد در این جامعه پسران توانایی و امکان ازدواج را ندارند. محلی برای زندگی، همه مخارج خانه و زندگی زن و مرد با مرد است به علاوه این که کارهای خانه با زن نیست. طبق احکام رساله های عملیه مرد حق ندارد زن را به انجام کارهای خانه مجبور کند. این حکم حقوقی است. اما زنان این جامعه مبتنی بر اخلاق عمل می کنند به این شکل که در خانواده زن بخش مهمی از مخارج شروع زندگی مشترک را به عهده می گیرد و بعد هم زنان به حکم عشق و اخلاق کارهای خانه را به عهده می گیرند. در فرهنگ جاری این جامعه بنا به گونه ای گذاشته می شود که در سیر سوءاستفاده مردان از زنان جلو می رود. زن اگرچه به حکم اخلاق کارهای خانه را می کند ولی مردان همه آنها را وظیفه زنان می دانند. نه تشکر و قدرشناسی را بر خود واجب می دانند و نه وقتی که می توانند به عهده گرفتن بخشی از این مسئولیت را. اینها همه باعث می شود که مردان نه فقط از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و آن را به عهده زن بگذارند بلکه با تکرار این فکر و عمل خود را طلبکار را هم فرض کنند. زنان جامعه ما زندگی را بر مبنای اخلاق شروع می کنند، بدون توقع و حتی بدون این که به روی مردان بیاورند که در زندگی گذشت می کنند و بدون این که بگویند طلبی دارند. مسئولیت های خانه و بچه ها به عهده مردان است. زنان همه این بار را به دوش می گیرند و در زندگی قناعت را پیشه می کنند تا پس اندازی جمع شود و خرج خانه و بچه ها شود. تا این جای کار عادی است و همه امکانات و اهرم های قدرت در دست مرد و به حساب مرد مانده و جمع می شود. در تمام این پس اندازها زن سهیم است چرا که کارهایی کرده که وظیفه اش نبوده و همراهی هایی کرده که با بنای عشق حرفی از سهم خود نزده. نکته اصلی این جا است که یکی از مهمترین وظیفه رسانه ملی به عنوان مربی افراد و جامعه که نقش مهمی در فرهنگسازی دارد این است که همه این موضوعات را دقیق ببیند، ابعاد مثبت فرهنگی را تقویت کرده و کمبودها را با آموزش صحیح پر کند. نه این که در جهت عکس کاری کند تا کسی که به اخلاق عمل می کرده ببیند که چگونه قربانی سوءاستفاده ها، هوسرانی ها و پیروی هوای نفس می شود.

سئوال این است که مردی که به دنبال ازدواج مجدد می رود از کدام اموال و اعتبارات برای زن دیگر خرج می کند؟ اگر این مردان هم مال اضافه دارند که زندگی دیگر را اداره کنند و هم وقت دیگر که علاوه بر خرج آن برای زن و فرزندان خرج زن دیگر کنند موضوع حرف دیگری است ولی اگر همه اینها با دستبرد به حقوق و کسر گذاشتن از زن و فرزندان حاصل می شود نقش صدا و سیما در این دزدی چیست؟ نکته این است که این مرد با عاطفه ای که از همسر خود کسر گذاشته و امکانات مالی که با کار و همراهی زن به نام خود ثبت کرده به دنبال امیال خود است. همه اینها حکایت از یک دزدی دارد که بدون توجه به آن، این دست از سریال های داستانی سیما در این دهه در جهت عادی سازی آن جلو رفته اند.

۴- رواج حس بی اعتمادی در زنان: عقد ازدواج پایه های یک زندگی دائمی را بین زن و مرد بنا می نهد. در زندگی مشترک بنا بر این نهاده می شود که این دو سهم یکدیگر از دنیا هستند و قرار است که مشکلات زندگی را با یکدیگر حل کنند. این تولیدات با شکستن حرمت خانواده در ذهن مردان این راه حل را شکل می دهد که می توان مشکل و همسر را دور زد و با هر زن دیگر که می تواند منشی اداره، همکار، زن دوست، زن همکار، زن همسایه و یا زنی که در خیابان پیدا کرده، دختری از فامیل و یا هر زن دیگر ارتباط عاطفی برقرار کرد و در خارج از خانه به دنبال خوشی گشت. متعاقب تقویت این ذهنیت در مردان، امنیت زندگی مشترک است که در ذهن زنان به مخاطره می افتد و ذهنیتی بیمارگونه در خانه ریشه می دواند که بی وفایی مرد و خدشه دار شدن زندگی مشترک با حضور زنی دیگر در زندگی است. این عدم امنیت روانی ابتدا سلامت جسمی، روحی و فکری زن را به مخاطره می اندازد و به دنبال آن سلامت ارتباطات بین فردی داخل خانه و متعاقب آن جامعه را. به اضافه این که تاثیر خود را بر تربیت فرزندان و اداره کردن خانه نیز می گذارد.

۵- یک نهی قرآنی و یک سفارش در قرآن: در این برهه از تاریخ ایران یک کشور جوان است با کلی بار مشکلات بر دوش دولت در جهت حل آنها. برای حفظ پاکی و عفت یک جوان و جامعه قرآن جوانان را به خویشتن داری، ازدواج و قناعت در این باب دعوت می کند. یک جوان به ازدواج احتیاج دارد و ازدواج هم مقدمات و ملازمات دارد. کمترین بودجه را هم که برای این کار در نظر بگیریم باز سقفی بالای سر، فرشی زیر پا، لقمه ای نان و آب باریکه ای که گذران زندگی باشد. آیا وظیفه رسانه ملی قبل از این که به دنبال باز کردن راهی برای مردان زن و بچه دار برای برقراری ارتباط عاطفی در خارج از خانه باشد این نبوده که هدف و تلاش و الگوسازی خود را در جهت حل مشکلات جوانان معطوف کند؟ قرآن در ارتباط با ازدواج مجدد، یک نهی دارد و آن این که مردان را توجه می دهد که به دنبال امیال خود نباشند و میل و هوس را پیروی نکنند. آیا وظیفه رسانه ملی در جمهوری اسلامی این نبود که به جای عادی کردن این نهی و باج دادن به مردانی که دستیابی به پول و امکانات این وسوسه را در ذهن آنها دامن می زند، راه کمک به جوانان و حفظ پاکی و عفت آنها و در نتیجه عفت و پاکی جامعه را سرلوحه کار خود قرار دهد؟

۶- بالاترین بی انصافی: این سریال ها همه برای دادن مجوز به مردان برای برقرار کردن ارتباط عاطفی و به طور خاص جنسی در جامعه در یک موضوع مشترکند. این مردان همه با داشتن یک زن علیل و زن در زندگی اول بختی بد داشته اند. مردانی که به دنبال زن دیگر هستند زنشان بیمار و ناتوان است چرا که اگر این نباشد مردان با چه توجیه و توضیحی می خواهند به دنبال زن دیگر باشند؟ بچه دار نشدن، ضعف و ناتوانی جسمی، گرفتاری به بیماری افسردگی و روحی، گرفتاری به دوا و درمان و دارو که آنها را از برقراری ارتباط با مردان خانه ناتوان کرده از جمله مشکلاتی است که این زنان دارند. آیا کسی هست که گناه خود را ببیند و در انجام هر کاری که غلط دیده می شود به دنبال توجیه و مقصر نشان دادن فرد دیگر نباشد؟ در جامعه چه دیده ایم؟ چقدر شنیده ایم که او (یعنی زن اول) افسرده، بداخلاق، بیمار، روانی و... است. این تولیدات به قدری در این روال پیش رفته اند که بیننده نه فقط ناچار شود به این مردان مجوز رفتن به دنبال زن دیگر را بدهد بلکه برای این مردان و بدبختی آنها دلسوزی هم بکند.

۷- تیپ ها و شخصیت ها: با این همه بیشتر آدم های این دست سریال ها به تیپ های کلیشه ای نزدیک ترند. مردی که به دنبال زن دیگر رفته عمق بیشتری پیدا می کند. او قهرمان داستان است و هویت بیشتری هم دارد. به او فرصت داده می شود که از گذشته و عقده ها و مشکلات خود بگوید. اثر در شناساندن پایگاه طبقاتی اش تلاش بیشتری کرده و اینها به کمک او و توجیه عملش می آید. شخصیت این مردان تاریک و روشن می شود تا هم ابعاد منفی و هم مثبت او به مخاطب معرفی شوند و همراهی بیشتری با مخاطب را داشته باشند. متعاقب آن گاه به زنی هم که به زندگی زن مشترک زن اول پا گذاشته این فرصت داده می شود که از گذشته و از زندگی خود بگوید. از مشکلاتی بگوید که برای انجام این عمل به او مجوز داده. هر چه به او فرصت بیشتری داده می شود که با ذکر ناکامی ها و ناتوانی های خود بگوید زنی که قربانی این ماجراست زندگی را در سکوت به پیش می برد. اینها یعنی همراهی مخاطب با شخصیت هایی که این گونه حساب شده انتخاب شده اند. نتیجه آن هم همدلی مخاطب است با این شخصیت ها.

در این دست تولیدات همسری که پایه های زندگی مشترک را ساخته فقط هست. گاه بغض و کینه دارد، عصبانی است و با این عصبانیت کنار آمده و زندگی می کند و گاه سازش کرده، با موضوع کنار آمده و همراه است. یا هست و زندگی می کند و یا در پایان با مرگ حذف خود را از صحنه می پذیرد. نکته جالب توجه این است که این زن اول هر چه بهتر و فهمیده تر و همراه تر است خود در مقابل این عمل همسر ساکت تر و همراه تر است تا جایی که به این کار همسر رضایت می دهد. بالاتر این که خدمت هم می کند. اگر خیلی هم زن خوبی باشد خود مقدمه ساز ازدواج دیگر برای شوهرش است. «بانویی دیگر» در این باب پا را از همه فراتر گذاشت و زن به اصرار و التماس و تهدید خود شوهر را مجبور به پذیرفتن این کار کرد.

۸- انتخاب راه فرار در مقابل مشکل: مردی که به دنبال زن دیگر می رود میان پیروی میل و هوس و یا گدایی عاطفه در خارج از خانه دست و پا می زند. کدام خانه هست که در آن مشکلی نباشد. انسان ها در مسیر زندگی و در مقابله با مشکلات است که تربیت می شوند. مردی که خانه و زن و زندگی و بچه ها را با مشکل موجود در خانه رها می کند و به راه خود می رود در خانه چه درسی به زن و بچه ها می دهد؟ از مشکل فرار کنید؟ با فرار آیا مشکل حل است؟ اگر این مرد نتوانسته با زن به گونه ای برخورد کند که نیاز عاطفی او را برآورده کند جای دیگر می تواند؟ گمان باطل است. هرکس به دنبال اهداف خود است. انسان ها نه فقط دیگران را که خود را هم فریب می دهند.

۹- شکست قهرمان: پدران نه فقط حامی و تکیه گاه فرزندان که برای فرزندان خود قهرمانند. رفتن به دنبال زن دیگر جدای همسر خود برای مردان یک امتیاز است یا ضعف؟ در قدم اول قانون و نرم ها و سنت های جاری جامعه که همه اهرم های قدرت را به دست مردان داده، مردان را به این بی عدالتی سوق می دهد. بعد از چندین سال تلاش مشترک زن و مرد برای رسیدن به جایی به لحاظ امکانات مادی، کار و اعتبار اجتماعی و سرمایه و امکانات مادی در دست مردان است که اینها قدرت اجرای رفتن به دنبال زن دیگر را به مرد می دهد. از طرف دیگر روشن است که زندگی خالی از مشکلات نیست و بالنسبه زندگی مشترک هم خالی از مشکلات نمی تواند باشد. انسان تربیت یافته و قدرتمند کسی است که در مقابل مشکلات زانو نزند. زانو زدن اولین قدم اظهار عجز و ناتوانی در حل مشکل و در واقع اظهار عجز است. قدرتمند مردی است که به عجز تن نداده و راه خود را از راه خانه و زن و بچه ها جدا نکرده و در مقابل به حل مشکلات خانه کمر همت بسته و از این راه قوت و قدرت خود را به همگان نشان دهد. مردان ضعیف الگوی خوبی برای تربیت فرزندان خود اعم از پسر و دختر نیستند. فرزندان پدران خود را قهرمان فرض می کنند و می خواهند که او قهرمان زندگی آنها باشد. می خواهند که باور کنند پدرشان یک قهرمان است. اشتباه است اگر گمان شود که پسران نیازمند این قهرمان هستند، دختران به مراتب بیشتر از پسران محتاج این قهرمانند چرا که نیازمند تکیه به این قهرمان برای تمام طول زندگی اند. این قهرمان قرار است تکیه گاه و مامن آنها در تمام زندگی باشد.

مردان با گریز از خانه نه فقط به فرزندان خود آموزش فرار از مشکل داده اند بلکه با این کار قبل از این که به زندگی مشترک، به همسر و به خودشان صدمه بزنند با اظهار عجز در مقابل مشکلات به این باور فرزندان خود که «پدر من یک قهرمان است» صدمه زده و آنها را نابود کرده اند. این فرزندان در آینده هر چقدر هم که انسان های موفقی بشوند باور تلخ شکست پدر، جفای به مادر، و یک بی انصافی که راهش باز بود و پاسخ داده نشد، برای همیشه در کام آنها می ماند. سنگین تر از آن سایه یاس عجز پدر و در نتیجه شکست قهرمان زندگی برای همیشه بر زندگی آنها سایه خود را می اندازد.

نقش و جایگاه رسانه در الگو سازی، فرهنگ سازی، ارزش گذاری و عادی کردن و در مقابل ضدارزش کردن و بد جلوه دادن موضوعات در جامعه قابل انکار نیست. آیا تولیدات هنری فقط منعکس کننده واقعیت های موجودند؟ یا واقعیت های غیرمنطبق با حق و حقیقت بستری را ایجاد می کنند که با بهره گیری از علم و حکمت به اضافه هنر هنرمند که همان خلاقیت است دردی از خلق دوا کند و باری از دوش آدم ها بکاهد و راهی به روشنایی بگشاید؟

در سریال «لبه تاریکی» نشان داده شد که آن هجوم ورود زنی دیگر در زندگی مشترک به افول کشیده شد. در این سریال با این که مرد داستان متقاضی این عمل بود ولی دختری که در شخصیت سازی به قدیسه ها نزدیک بود در مقابل این خواسته ایستاد. با این که زن اول داستان با همان کلیشه وارد شد و عشق بی نتیجه خود را ادامه داد و خود خواست که به مرگ تن دهد ولی دختر با ایستادن خود در مقابل مرد نه تنها او را شکست داد که خود او را شکست. او را نابود و از صحنه به در کرد و در داستان با ایستادگی و استقامت دختر انتقام زن اول بود که از مرد گرفته شد. این عمل چون جریمه شراب خوری های بی حساب رندان شد. پایان یافتن این سریال هم نوید افول هجوم این مردان در تولیدات سیما شد که امیدواریم دوباره سر بلند نکند. همان حکایت است که جلوی ضرر را هر کجا که بگیریم منفعت است. در همین ده سال گذشته با تولیداتی که این بلا را بر سر این جامعه آورد زنان، مردان، فرزندان و خانواده ایرانی به قدر کافی صدمه خورد که بار این گناه را سیاستگزاران، برنامه ریزان، مدیران فرهنگی و تولیدکنندگان این تولیدات به نسبت «هر که بامش بیش برفش بیشتر» را بر دوش دارند.

سینما در سیما

نگاهی به کی ـ پکس پخش شده از شبکه ۱

بیگانه از قفس پرید

هما گویا

کی ـ پکس (K- Pax) محصول سال ۲۰۰۱ آمریکا به کارگردانی «این سافت لی» براساس داستانی از «جین بروبر» و فیلمنامه ای از «چارلز لویت» پنجشنبه شب دوهفته پیش از شبکه اول سیما پخش شد. این فیلم درامی فانتزی است که بازیگران اصلی آن کوین اسپیسی و جف بریجز هستند. کی ـ پکس برخلاف داستان های دراماتیک فانتزی با پیشبرد داستان به سوی اکشنی معمایی که رنگ و بویی عرفانی نیز دارد، موجب شده تا منتقدان دیدگاه های متفاوتی درباره آن داشته باشند. خیلی ها عقیده دارند که فیلم گرچه سرگرم کننده است اما سردرگم است. «پروت» (کوین اسپیسی) ادعا می کند از سیاره ای به نام «K- Pax» (کی- پکس) آمده. وی به تصور اینکه بیمار روانی است به یک آسایشگاه سپرده می شود. در آنجا نظر یک روانپزشک به نام مارک پاول (جف بریجز) را جلب می کند. مارک از سوی دوست ستاره شناسش قانع می شود که پروت یک انسان معمولی نیست.

پروت کم کم روی بیماران روانی (که هر یک کنایه از دغدغه های قشر خاصی از جامعه هستند) تاثیر می گذارد تا بتوانند بر بیماری خود غلبه کنند.

■■■

ارتباط پروت با بیماران روانی تقلیدی است از فیلم «دیوانه از قفس پرید» که مقایسه این دو با یکدیگر ضعف های ساختاری کی- پکس را بیشتر از آنچه سزاوارش هست می نمایاند.

■■■

این فیلم می تواند از نگاهی دیگر یک فیلم عرفانی باشد چرا که پروت یک انسان کامل است که بی شباهت به یک قدیس نیست. او دروغ نمی گوید خشمگین نمی شود، مهربان است، از خشونت و هر چیزی که منشاء خشنی داشته باشد مثل خوردن گوشت اجتناب می کند و هرگز گناه نمی کند (به نظر می رسد چنین آدمی لزوماً باید از یک سیاره دیگر بیاید) و از همه مهمتر اینکه سعی دارد تا دیگران را با سخنان خود ارشاد کند. کی- پکس هم بی شباهت به سرزمین موعود و یا مدینه فاضله نیست؛ سیاره ای که در آن قانون وجود ندارد چراکه بی قانونی نیست و زمانی که دکتر از پروت می پرسد که: «مردم کی- پکس از کجا خوب و بد را تشخیص می دهند» در جواب می گوید: «خوب و بد را همه می شناسند.»

فراز و نشیب های کی- پکس به قدری تند و عجولانه است که خود من نیز مجبور هستم برای پرداختن به آن مرتب از این شاخه به آن شاخه بپرم چرا که فیلم ریتم مشخصی ندارد که بتوان پله پله به آن رسید و در سکانس های پایانی، داستان ناگهان جنایی می شود و بعد به آنجا می رسد که خود مخاطب حس می کند رودست خورده تا جایی که به همراه دکتر پاول به این باور می رسد که پروت یک بیمار روانپریش است اما دوباره نظرش عوض می شود و درمی یابد که مسافر کی- پکس هر بار که به زمین می آید با جسم یک زمینی که دیگر دلیلی برای زمینی بودن ندارد به سیاره اش برمی گردد. او با جسم «رابرت پورتر» روستایی که زن و فرزندش را از دست داده به زمین برگشته و اینک با جسم بث دختر سیاه پوست دوباره به کی- پکس برمی گردد

اما تاثیرش را که هدف او از به زمین آمدن بوده گذاشته است. او به بیماران روانی امید بخشیده، مثلاً یاد داده که مرگ اجتناب ناپذیر است پس نباید با ترس از آن زندگی را خراب کنیم. او در پایان به دکتر پاول هم که زندگی خصوص ناموفقی دارد و سال ها است با پسر بزرگش بی ارتباط است هم یاد می دهد که نگاهش را به دنیا عوض کند و در آخر می بینیم که چگونه در نمایی بسته، دکتر از پشت عینک پروت (که برای متعادل کردن نور به چشم می زد) به دنیا نگاه می کند.

■■■

کی - پکس با همه قوت و ضعفی که دارد، به دیدن بازی کوین اسپیسی می ارزد. بازیگری که مرموز است و همیشه نقش های مرموز و غافلگیرکننده ای از خود ارائه می دهد. سال ۱۹۹۵ سال عجیبی برای این بازیگر ۴۷ساله بود، در این سال او در فیلم هفت بازی کرد و نقش مهمی داشت اما اسم او در تیتراژ اول نبود و بعدها کارگردان اینگونه توضیح داد که ما برای اینکه فیلم لو نرود و معلوم نشود قاتل زنجیره ای چه کسی است اسم او را در تیتر اول نیاوردیم که این توجیه هرگز کوین اسپیسی را قانع نکرد و در همین سال هم فیلم مظنونین همیشگی با بازی او در لیست نامزدهای اسکار قرار گرفت و وی هم به عنوان بازیگر مکمل نامزد شد در حالی که چه از نظر زمان حضورش در فیلم، چه به عنوان راوی و چه به عنوان نفر اول داستان که حول محور او می چرخید وی بازیگر نقش اول این فیلم بود. البته حق کشی دوم خیلی هم به ضرر او نشد و به قولی موجب توفیق اجباری بود. چرا که شاید اگر وی به عنوان بازیگر اصلی کاندید می شد نمی توانست از پس رقیب قدری همچون نیکلاس کیج که در آن سال در فیلم «ترک لاس وگاس» بسیار خوب درخشیده بود بربیاید. در حالی که توانست اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل را در همان سال از آن خود بکند و جف بریجز بازیگر ۵۷ساله کی - پکس با وجود اینکه چهار بار نامزد جایزه اسکار شده اما تاکنون نتوانسته آن را به دست آورد.